

ادب عربی، سال ۱۱، شماره ۲

پاییز و زمستان ۱۳۹۸

مدح پیامبر^(ص) در آئینه لامیه شقراطیسی

سودابه مظفری*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی

فاطمه گنج خانلو

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی

(از ص ۲۷۳ تا ۲۹۲)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰

چکیده

بدون تردید در طول تاریخ اسلام و در میان آثار نظم و نثر زمانها و مکان های مختلف نشانه هایی ارزشمند از ستایش خاتم پیامبران حضرت محمد^(ص) به چشم می خورد که نه تنها از جانب ادبای مسلمان که بعضا توسط ادیبان سایر ادیان الهی نیز صادر شده است. در متون بجا مانده از دوران درخشان ادبیات عربی در اندلس نیز نمونه هایی برجسته از مدح آن حضرت مشاهده می شود که در این میان میتوان به قصیده لامیه شقراطیسی، ادیب و شاعر و فقیه اندلسی اشاره کرد که در ۱۳۳ بیت، سیره و غزوات و معجزه های حضرت رسول^(ص) را به تصویر کشیده است. از امتیازات این قصیده این است که برخلاف سایر مدایح نبوی آن دوره که در ضمن اغراض شعری دیگر می گنجید همه ابیات این قصیده طولانی به تبیین زوایای زندگی شخصی و اجتماعی پیامبر گرامی اختصاص یافته است و سرشار از صنایع بدیعی است. هدف اصلی این پژوهش، بررسی استنتاجی و آماری لامیه شقراطیسی در راستای تعیین محور اساسی مضامین قصیده و کشف پربسامدترین مضمون آن در مدح پیام آور اسلام است، و با عنایت به اهمیت غزوات و مبارزات آن حضرت در راه حمایت از دین اسلام و گسترش پیام های آن انتظار می رود که این مضمون از فراوان ترین بسامد در این قصیده برخوردار باشد. و همین بارزه این لامیه را رنگی حماسی - اسلامی بخشیده که مطالعه آن جوششی سازنده در رگهای خواننده برمی انگیزد.

واژه های کلیدی: مدح پیامبر^(ص)، شقراطیسی، اندلس، حماسی - اسلامی، صنایع بدیعی.

*. رایانامه نویسنده مسئول: soud42_moz@khu.ac.ir

** هیتت تحریریه نشریه، این مقاله را تحت عنوان «علمی - ترویجی» پذیرفته است.

۱. مقدمه

مدایح نبوی اشعار دینی اصیلی است که به شخصیت والای پیامبر (ص) سرور جهانیان اختصاص دارد. این گونه شعری را بدین سبب مدح می‌خوانند که شاعر مهتر عالمیان را در جهان هستی حاضر دانسته و به ذکر فضایل و شمایل حضرتش می‌پردازد و او در پی شیون و زاری برای شخصی که دیده از دنیا فرو بسته نیست، بلکه ممدوح را به جهت تقرب الهی و نشر محاسن دین مدح می‌کند (ر.ک. مبارک، ۱۹۹۲: ۱۱).

شعر اندلسی در ابتدای فتح، در حیطه موضوعات و مضامین، شعری تقلیدی محسوب می‌شد و شاعران با زبانی سهل و سلیس که استواری و صلابت شرق را نداشت هنرآوری می‌کردند، از جهتی با آغاز جنبش آزادی در قرن یازدهم میلادی و از جهت دیگر با وقوع انقلاب عباسی در شرق، شاعران اندلسی به تجسیم محیط زیبای اندلس و بیان افکار و گرایش‌های خود در آثارشان پرداختند و توانستند در حیطه وزن و قالب شعری به ابداعاتی دست یابند. از جمله موضوعات تقلیدی اندلسی‌ها مدایح نبوی است که با بررسی دو کتاب *نوح الطیب* و *تاریخ الأدب العربی*، بیش از ششصد بیت و دو بیست بند در کتاب اول و در مجموع، بیش از هزار و سیصد بیت و دو بیست بند در کتاب‌های مذکور، در مدح نبی مکرم اسلام (ص) سروده شده است که این خود گویای اهمیت مدح رسول اکرم (ص) در ادبیات اندلس است (اکبری، ۱۳۸۱: ۱۶۶).

مدح پیامبر (ص) در اندلس با شکایت و استغاثه به حضرت و طلب یاری از ایشان همراه بود که نشأت یافته از بلایا و حوادثی است که در اثر چیره شدن نصاری بر سرزمین اندلس و سقوط شهرهای اسلامی به دست اسپانیایی‌ها بود، همان‌گونه که نابسامانی اوضاع سیاسی و احوال اجتماعی و اقتصادی در دوره فترت نیز سبب قوت گرفتن مدایح نبوی و متوسل شدن شعراء به حضرت رسول (ص) شد (مسبوق، بی تا: ۴۳).

یکی از سروده‌های نبوی منسوب به سرزمین اندلس لامیه‌ی شقراطیسی است. این قصیده طولانی حدود ۱۳۳ بیت دارد که شاعر از سیره پیامبر (ص) و جنگ‌ها و معجزه‌های آن حضرت مطالبی را آورده است، با توجه به تقدم زمانی شقراطیسی بر شاعران دوره ممالیک از آن جمله بوصیری، شکی نیست که بوصیری (ت ۶۹۴هـ) در سرودن قصیده برده خویش، نظری به این قصیده داشته است (اکبری، ۱۳۸۱: ۱۷۴). لامیه شقراطیسی بر خلاف سایر مدایح نبوی پیش از وی که در ضمن سایر مضامین سروده می‌شد و به عنوان قالب شعری مستقل در نیامده بود (سالم، ۱۴۱۷: ۸۹-۹۱)، در قالب شعری مستقلی

سروده شده است و سرتاسر این شعر که همچون بدیعیات بر وزن بسیط آمده سرشار است از صناعات بدیعی که در هر بیت از لامیه مشهود است، با توجه به این که هدف پژوهش حاضر بررسی محتوا و فراوانی هر یک از موارد در جامعه آماری آن است ذکر موارد بدیعی در این مجال نمی‌گنجد.

این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که مضامین لامیه شقراطیسی حول چه محوری است و بیشترین فراوانی به کدام مضمون اختصاص دارد؟ فرضیه مبتنی بر این است که بیشترین مضمون قصیده شقراطیسی به تبیین ولادت پیامبر^(ص) و صفات و معجزات و غزوات و... آن حضرت اختصاص یافته است. اهداف این پژوهش عبارت است از: شناخت مضامین این قصیده مدحی، بررسی ابیات مربوط به این مضامین و محاسبه میزان به کارگیری تک تک این مضامین در کل قصیده، که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و استنتاجی به آنها پرداخته خواهد شد. لازم به ذکر است که جامعه آماری این پژوهش ۱۳۵ بیت قصیده لامیه شقراطیسی است که در نسخه جمع آوری شده توسط النبهانی در جلد سوم کتاب وی ذکر شده است.

در مورد مدایح نبوی پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است از آن جمله: کتاب *المجموعۃ النبّهانیة فی المدائح النبویة* اثر یوسف بن إسماعیل النبهانی، چاپ دارالکتب العلمیة به سال ۱۹۹۶م، مقاله «سروده های اندلسی‌ها در مدح پیامبر اکرم^(ص)» اثر صاحبعلی اکبری، چاپ شده در مجله زبان و ادبیات عربی و قرآنی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران دوره ۱ و ۲ به سال ۱۳۸۱ش، و مقاله «قراءة تحلیلیة لبديعة الشقراطیسی» اثر أحمد طول، که در شماره ۱۶ مجله الآداب دانشگاه تلمسان الجزایر در سال ۲۰۱۰م. به چاپ رسیده است. با وجود این باید اذعان کرد که هر چند برخی از پژوهشگران و محققان به بررسی مدح پیامبر^(ص) در شعر شقراطیسی پرداخته‌اند اما این آثار بسیار کلی بوده‌اند و پژوهشی که محدود به بررسی مضامین این قصیده و مبتنی بر تحلیل فراوانی این مضامین در آن باشد انجام نگرفته است.

در مورد نخست النبهانی به طور کلی به جمع‌آوری مدایح نبوی پرداخته است ولی هدف گردآورنده بررسی و تحلیل تک تک این اشعار نبوده است. در مورد دوم نیز با وجود عنوان سروده های اندلسی‌ها در مدح پیامبر^(ص) تنها به معرفی تاریخی از مدح نبوی در اندلس و دو اثر شعری در این زمینه بسنده کرده و از تحلیل این آثار و نیز از

معرفی دیگر آثار در این دوره غفلت کرده است. در مورد سوم نیز نویسنده به مضامین این قصیده هیچ اشاره‌ای نکرده است و تنها به ذکر چند شاهد در مورد بنای فنی قصیده پرداخته و در این زمینه نیز نتوانسته است حق مطلب را ادا کند.

۲. شقراطیسی کیست؟

أبو محمد عبدالله بن یحیی بن علی الشقراطیسی (۴۶۶ هـ / ۱۰۷۴ م) (کحالة، دت: ۱۰۶ / ۱۲) التوزری، شاعر و ادیب و فقیه فقه مالکی از مادحان پیامبر مکرم اسلام (ص) و دانشمندان اندلسی می‌باشد (الأنصاری، ۱۴۰۶: ۲ / ۷۱۳) که در شهر «توزر» به دنیا آمده و سپس به قیروان مهاجرت نموده و نزد علمای آنجا دانش آموخته و تا سال ۴۲۹ هـ در آنجا به سر برده است (الزکلی، د. ت: ۴ / ۱۴۴)، در سال ۴۲۹ هجری به مشرق زمین سفر نموده و اعمال حج بجا آورده است و در مصر به جنگ فرانسویان رفته و در آن معرکه قصیده‌ای با مطلع زیر سروده است:

و أَمْرٌ عَسَالَ الكَعُوبِ سَقِيَّتَهُ نَجِيعَ الطُّلَى وَالخَيْلِ تُدْمَى نُحُوزَهَا

(الصالحی الشّامي، ۱۴۱۸: ۱ / ۳۵۵)

از خون سرخ گردن‌ها سیراب

ساختی در حالی که گردن اسبان نیز خونین است.»

سپس به شهر توزر زادگاه خویش بازگشت و سرانجام در ربیع الأول سال ۴۶۶ هـ و ۱۰۷۳ م دار فانی را وداع گفت (درنیقة، ۲۰۱۰: ۲۱۱).

از آثار اوست: مجموعة الأسئلة الفقهيّة، أرجوزة في مناسك الحج، سَجَل، شرح مسائلی از المدوّنة و فضائل الصّحابة، الإعلام بمعجزات النّبيّ و قصیده لامیه که به «الشقراطیسی» شهره گشته و منبع الهام بسیاری از بدیعیات و مولودیات و مدایح نبویّ شد.

۳. اهمیت قصیده شقراطیسی

قصیده مورد بررسی در مقاله حاضر نسخه‌ای است از جلد سوم کتاب المجموعة التبهائیة في المدائح النبویة که قصیده حاضر را با ۱۳۵ بیت معرفی کرده است.

أبو شامه المقدسی می‌گوید: شاعر این قصیده را در پایان کتاب خویش الإعلام بشواهد الأعلام لنبوة سيدنا محمد - عليه السلام - که در آن پاره‌ای از احوال پیامبر اسلام (ص) و سیره و اخبار آن ذکر کرده گنجانده است که آن را حسن ختامی برای کتاب خویش

قرار داده و گفته است: «و در انتهای این کتاب با توفیق الهی و برکت پیامبر برگزیده‌اش چیزی به اثبات رسیده که آن را پایان بخش این کتاب و نظم‌دهنده داستان‌ها و کامل‌کننده اهدافم در آن قرار داده‌ام، پس گفتم: ستایش خدایی را سزااست که از میان ما پیامبران را برانگیخت...» (فکیر، ۲۰۱۱: ۱۹).

و ابن عمّار، جهانگرد الجزایری در مورد آن می‌نویسد: «یقیناً به سبب اوج بلاغت در این مدحیه که باب‌های سایر فنون را گشوده و جامه بدیع بر تن بلاغت بافته در این موضوع کسی بر شقراطیسی پیشی نگرفته و در آن از نمونه پیشین پیروی نکرده است، پس آوازه روزگار گشته و همگی بر برکتش اتفاق نظر دارند.» (الجزایری، ۱۹۰۲: ۱۹۸).

التّویری می‌گوید: برآن شدیم که این فصول را به ذکر قصیده‌ای که سرشار است از وصف معجزات و ذکر صفات و غزوات آن حضرت پرداخته پایان دهیم که آن قصیده‌ای است که بسان ستارگان هفت‌گانه است که در آسمان دو عالم می‌درخشد و آن شعری نیست جز قصیده امام علامه شیخ ابو محمد عبدالله بن زکریّا الشّقراطیسی. (التّویری، دت : ۱/ ۳۴۷). جماعت عظیمی از شاعران به این قصیده عنایت داشته‌اند و جمع بسیاری از آن‌ها به تشطیر و تخمیس و شرح و تفسیر مسایل بلاغی و صناعات لفظی آن پرداخته‌اند. (درنیقه، ۲۰۱۰: ۱/ ۲۱۱).

همان‌گونه که در توضیحات و استدلالات ذکر و اثبات خواهد شد مضامین این قصیده کاملاً منطبق بر مسایل تاریخی ذکر شده در کتابها و روایات مورد قبول است و در آن مسایل کذب و خلاف واقع به چشم نمی‌خورد. شقراطیسی این مدح را در کنار مضجع شریف پیامبر^(ص) سروده است و برای بیان سوز و گداز سینۀ خویش و از طرفی محبت و اشتیاق به حضرتش از وزن بسیط استفاده کرده است که این احساسات با ویژگی‌های این بحر شعری سازگاری دارد (النجار، ۲۰۰۷: ۱۵۵).

۴. مضامین قصیده

در این قصیده مدحی اکثر ملاک‌های مورد قبول در بدیعیات به خوبی مراعات شده است، از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: کمیّت ابیات، وزن، استعمال آرایه‌های بدیعی و مهم‌تر از همه موضوع این قصیده است.

قصیده حاضر حاصل آمیزش ذوق و قریحه شاعر با هنر سخن‌وری اوست، وی سخن تراویده از عمق درون خویش را بدون از هم گسیختگی و پراکندگی با چاشنی مهارت

شاعری می‌آمیزد و تافته‌ای جدا بافته در عرصه مدح پیامبر (ص) را به پیشگاه آن والا مقام پیشکش کند. در این هنر شعری مضامینی چون سپاس خداوندی و ذکر صفات پیامبر (ص) و معجزات و غزوات آن حضرت و... به چشم می‌خورد که این جستار در پی آن است که با دیدگاهی علمی و آماری به بررسی این قصیده پرداخته و مشخص کند که غلبه کدامیک از این موضوعات در این لامیه شریف بر سایر مضامین جلوه‌گر گشته است.

قصیده شقراطیسی بر خلاف سایر اشعار مدحی حضرت رسول (ص) در قرون پیشین، خالی از هرگونه مقدمه غزلی است و بی‌آنکه حتی یک بیت در تغزل ذکر شود به طور مستقیم به بیان مدح پیامبر (ص) می‌پردازد و این خود نشان از وجود شمه‌ای از ابتکار و ذوق و قریحه در شاعر دارد.

اینک به مضامین قصیده به اعتبار ترتیب بیان آنها در قصیده می‌پردازیم:

۴-۱. سپاس خداوند

شقراطیسی قصیده‌اش را با سپاس و ستایش خداوند والا مرتبه آغاز می‌کند و به سبب فرو فرستادن پیامبران به ویژه حضرت محمد (ص) و این‌که از روی فضل و کرم بهترین راه را به واسطه ایشان بر همگان ارزانی داشته است کمال ستایش را به جا می‌آورد. این بیت به نسبت کل قصیده مطلع بوده و شاعر به خوبی توانسته به حسن مطلعی مناسب نایل آید، چرا که تاریخ مدایح نبوی پیش از این قصیده چنین حسن مطلعی که با تحمید آغاز شده باشد را به خود ندیده است و شاعر با حمد و ستایش خداوند به جهت تیمن و تبرک شروع به نظم می‌کند و از این نظر نیز آغازگر استهلال فنی در قصاید نبوی وبه ویژه بدیعیات محسوب می‌شود. آنجا که می‌گوید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ مِمَّا بَاعَثَ الرَّسُولَ هَدَىٰ بِأَحْمَدٍ مِمَّا أَحْمَدُ السَّبِيلَ

(التهانی، ۱۹۹۶: ۱۹۸)

«ستایش از جانب ما خدایی را سزاست که برانگیزنده رسولان بوده و ما را به واسطه احمد به ستوده‌ترین راه‌ها، ره نمود».

در بیتی که به عنوان مطلع در این قصیده خوش درخشیده، علاوه بر ذکر حمد الهی نوع چینش کلمات به شکلی آمده که تنها از شاعری موهوب و صاحب طبع دیده می‌شود مانند کلمات: الحمد، بأحمد و أحمد، منّا و منّا. همچنین نوع دیگری از تکرار معنوی در کلمات «الله، هدی، أحمد، الرسل» که این کلمات همگی نشأت یافته از یک

جوهره که همان منشأ رسالت و الوهیت است که مدح و تقرب و توسل را در این قصیده پر رنگ می‌کند. در مجموع یک بیت از کل قصیده ۱۳۵ بیتی به سپاس و ستایش پروردگار اختصاص یافته است که می‌توان گفت ۷۴٪ درصد از قصیده در این مضمون می‌باشد.

۴-۲. صفات پیامبر(ص)

به جرأت می‌توان گفت ذکر اوصاف پیامبر از جمله مضامینی است که اکثر ستایش‌گران نبوی به آن توجه کرده‌اند؛ عده‌ای به ذکر اوصاف جسمی آن حضرت و عده‌ای دیگر به ذکر خلق و خو و خصال مبارکش پرداخته‌اند. در لامیه حاضر، شقراطیسی این‌گونه به وصف پیامبر(ص) پرداخته و می‌گوید:

خَيْرِ الْبَرِيَّةِ مِنْ بَدْوٍ وَ مِنْ حَضْرٍ وَ اَكْرَمِ الْخَلْقِ مِنْ حَافٍ وَ مُنْتَعِلٍ

(همان)

«بهترین بشریت اعم از صحرانشین و متمدن و گرمی‌ترین مخلوقات از نادر و داراست».

وی پیامبر را به عنوان بهترین و گرمی‌ترین مخلوقات جهان معرفی می‌کند چه از میان شهرنشینان و چه بین بادیه‌نشینان، چه آنان که در اوج تمدن و امکانات و برخوردار هستند یا آنان که در فرودین مرتبه به سر می‌برند، در ابیاتی دیگر این‌چنین می‌سراید:

أَلَسْتُ أَكْرَمَ مَنْ يَمْشِي عَلَى قَدَمٍ مِنْ الْبَرِيَّةِ فَوْقَ السَّهْلِ وَ الْجَبَلِ
وَ أَزْلَفَ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ مَنزَلَةً إِذْقِيلَ فِي مَشْهَدِ الْأَشْهَادِ وَ الرَّسُلِ

(همان: ۲۱۰)

«آیا تو گرمی‌ترین کس از میان بشریت نیستی که بر دشت و کوه گام برمی‌دارد، و آنگاه که در محضر گواهان و رسولان شهادت داده می‌شود تو دارای والاترین و مقرب‌ترین جایگاه در نزد خدا نیستی؟».

شاعر با استفهام تقریری نسبت به پاسخ آن، می‌پرسد: آیا تو گرمی‌ترین شخص نیستی که در این عالم بر روی پاهای خویش قدم می‌نهد؟ و مقرب‌ترین مخلوقات نیستی آنگاه که همگان در پیشگاه خداوند سبحان حاضر آیند؟ او با این اسلوب می‌خواهد یادآوری کند که همانا پیامبر اکرم(ص) گرمی‌ترین و مقرب‌ترین بندگان خداوند است.

شاعر در مجموع در سه بیت از ابیات این قصیده طولانی به وصف پیامبر (ص) می‌پردازد؛ همان‌گونه که آشکار گردید شاعر بی‌آنکه به جزئیات خلقیات و خلقیات آن گران‌قدر پردازد به وصف اوصاف کلی و شأن حضرتش بسنده می‌کند. به طور کلی ۲/۲۴ در صد از کل ابیات را ذکر اوصاف پیامبر (ص) تشکیل می‌دهد.

۳-۴. بشارت پیامبران پیشین

از جمله نمونه‌هایی که شعر مدح پیامبر (ص) در آن نمود ویژه‌ای دارد، اشعاری است که در اثبات پیامبری حضرت محمد (ص) به رشته نظم درآمده است (دزفولی، ۱۳۹۰: ۱۱۲). شقراطیسی با مددجویی از آیات قرآنی که در آن‌ها پیامبران پیشین بشارت ظهور حضرت را داده‌اند، از جمله آن‌جا که می‌فرماید: «و مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» (مبارکه: ۶) دربارهٔ پیش‌گویی‌های پیامبران پیشین می‌سراید، آنگاه که پیامبران پیشین و صاحبان کتاب‌ها سال‌ها قبل از ظهور اسلام حضرتش را تصدیق کرده‌اند، می‌گوید:

توراة موسى أتت عنه فصدقها إنجيل عيسى بحق غير مفتعل

أخبار أخبار أهل الكتب قد وردت بما رأوا وروا في الأعصر الأول

(التبائي، ۱۹۹۶: ۱۹۸)

«تورات موسی دربارهٔ او آمده پس تأییدش کرد و انجیل عیسی یقیناً دست نخورده است. اخبار علمای اهل کتاب آنچه را که آنها در دوران نخست دیده و روایت کرده‌اند را وارد کرده است.»

تورات حضرت موسی (ع) در مورد پیامبر اسلام سخن گفته و او را تصدیق کرد، چنان که انجیل حضرت عیسی (ع) بشارت آمدن آن حضرت را داده است. اخبار علمای دین یهود (احبار) و علمای دین مسیح (رهبان) همگی اتفاقات و حوادث مهم را از دوران نخستین آفرینش بیان کرده‌اند که از آن جمله ظهور پیامبر ختمی مرتبت است.

در مجموع در این قصیده مبارک دو بیت از ۱۳۵ بیت و به قولی دیگر ۱/۵ در صد از کل ابیات به این معنی اختصاص یافته است.

۴-۴. میلاد پیامبر (ص) و حوادث مربوط به آن

پژوهشگران در حوزهٔ مدائح نبوی شاهد ظهور گونه‌ای شعری با نام «مولدیه» هستند؛ از دیرباز این‌گونه شعر شامل مدایحی بوده است که به مناسبت ولادت حضرت ختمی مرتبت سروده می‌شده و در آن شاعران به حوادثی که در زمان ولادت پیامبر (ص) رخ داده

است اشاره می‌کرده‌اند (سالم، ۱۴۱۷: ۳۶). نخستین چیزی که در این مجال توجه همگان را به خود جلب می‌کند سخن‌پردازی شاعران از حوادث خارق‌العاده‌ای است که در زمان ولادت حضرتش رخ داده و در کتاب‌های بسیاری ذکر شده است (العنّاری، ۱۳۸۱: ۲۷۲-۲۷۴).

شاعر از رخداد‌های خارق‌العاده‌ی زمان ولادت حضرت محمد (ص) که در تاریخ ثبت شده برای استواری پیکربندی مدح پیامبر استمداد جسته است، از جمله این حوادث حادثه ایوان کسری است؛ چنانکه از خشکیدن دریاچه ساوه و خاموش شدن آتش‌کده‌های فارس پس از هزار سال و نیز حراست آسمان از شرّ شیاطین به‌وسیله شهاب‌های آسمانی یاد کرده است.

ضَاءَتِ لَوْلِيهِ الْآفَاقُ وَاتَّصَلَتْ بُشْرَى الْمَوَاتِفِ فِي الْإِشْرَاقِ وَالطُّفْلِ
صُرْحُ كَسْرَى تَدَاعَى مِنْ قَوَاعِدِهِ وَانْقَضَ مُنْكَسِرَ الْأَرْجَاءِ ذَا مِيلِ
وَنَارُ فَارَسَ لَمْ تُوقَدْ وَمَا حُمِدَتْ مُذْ أَلْفِ عَامٍ وَ نَهْرُ الْقَوْمِ لَمْ يَسِلْ
خَرَّتْ لِمَبْعَثِهِ الْأَوْثَانُ وَ انْبَعَثَتْ ثَوَاقِبُ الشُّهْبِ تَرْمِي الْجَنَّبَ الشُّهْبِ
(كخالة، د.ت: ۱۹/۱)

«آسمانها با ولادتش نورباران شد و پیوسته مزده‌های بشارت‌دهنده در مشرق و مغرب جاری بود. پایه‌های کاخ خسرو پرویز فرو ریخت و همه اطراف و اکناف آن از هم پاشید و آتش فارس که به مدت هزار سال خاموش نشده بود به خاموشی گرایید و رود آن جماعت از جریان باز ایستاد و با بعثت آن حضرت بت‌ها سر فرو افکندند و شهاب‌های آسمانی سرکشان در آسمانها را راندند».

در مجموع پنج بیت یعنی ۳/۷ درصد از کلّ ابیات این قصیده به میلاد پیامبر (ص) اختصاص یافته است.

۴-۵. معجزات پیامبر (ص)

ستایشگران حضرت رسول (ص) از دیرباز مدائح خویش را به ذکر اشاراتی چند از معجزات نبوی، متبرک کرده‌اند. شقراطیسی نیز از ذکر چنین حوادثی غفلت نکرده است.

شاعر این چنین به معجزه حرکت درخت می‌پردازد:

وَفِي دُعَائِكَ بِالْأَشْجَارِ حِينَ أَتَتْ تَمَشِي بِأَمْرِكَ فِي أَغْصَانِهَا الدُّلُيْ
(النبهاني، ۱۹۹۶: ۱۹)

«و در در دعایت نسبت به درختان، آنگاه که به فرمان تو در میان شاخه های سربزیر شروع به حرکت کردند».

در بیتی دیگر به معجزه گوسفند امّ معبد اشاره کرده و می گوید که رگ های خشکیده پستان گوسفند از آن جهت که تو بر آن دست کشیدی پر از شیر گشت:

وَالشَّاءُ لَمَّاسَحَتْ الكُفُّ مِنْكَ عَلَيَّ جَهْدِ الهِزَالِ بِأَوْصَالِهَا فُحُلُ

(همان: ۲۰۰)

«و گوسفندان آن زمان که دست تو بدن بسیار نحیفش را لمس کرد که خشکیده بود».

سپس در مورد معجزه غار ثور و این که پیامبر به اذن خداوند و توسط امدادهای غیبی در غار پنهان گشت و دست کفار از دسترسی به ایشان کوتاه ماند می گوید:

وَأَيُّهُ الغَارِ إِذْ وَقَّيْتِ فِي حُجْبٍ عَن كَلِّ رَجْسٍ لِرَجْسِ الكُفْرِ مَنَحَلِ

(همان)

«و نشانه غار که از هر پلیدی کفر نهان مانده و در حفاظ قرار گرفتی».

شاعر به معجزه معراج می پردازد؛ آن گاه که پیامبر (ص) به هفتمین آسمان می رسد و در آن جهان سراسر نور و روشنایی به اوج شهود باطنی و نزدیکی به خداوند نایل می آید چنین می سراید:

عَرَجَتْ تَحْتَرِقُ السَّبْعَ الطَّبَاقَ إِلَى مَقَامِ زُلْفَى كَرِيمٍ قَامَ فِيهِ عَلَيَّ

عَن قَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى هَبَطَتْ تَسْتَكْمِلُ اللَّيْلُ بَيْنَ المَرِّ وَالْقَفْلِ

(همان: ۲۰۱)

«عروج کردی در حالی که هفت طبقه آسمان را به سوی جایگاه شرافتمندی درنوردیدی که در آن خداوند والامرته مستقر است و به نزدیکترین نقطه نزول کردی حال آن که هنوز شب در میانه قرار داشت».

شقراطیسی به جوشش آب از دستان پر برکت پیامبر (ص) در زوراء (مکانی در مدینه منوره) و سیراب گشتن اطرافیان از برکت آن دستان به واسطه معجزه الهی اشاره می کند، آنگاه که آب همچون باران شدیدی از میان انگشتان حضرتش می جوشید بی آنکه هیچ نهری و یا حتی سطلی در میان باشد، جماعت حاضر به قدر کفایت از آن آب نوشیدند و وضو ساختند. چنین می سراید:

وَيَوْمَ زُورِكَ بِالزُّورِ إِذْ صَدَرُوا مِنْ يُمَيْنٍ كَفَّكَ عَنِ أَعْجُوبَةٍ مَثَلِ
 وَالْمَاءِ يَنْبَعُ جُودًا مِنْ أَنْامِلِهَا وَسَطَ الْإِنَاءِ بِلَا هَمٍّ وَلَا وَشَلِ
 حَتَّى تَوْضَأَ مِنْهُ الْقَوْمُ وَاعْتَرَفُوا وَ هُمْ ثَلَاثُ مَنِينٍ جَمَعَ مُحْتَفَلِ
 (همان: ۲۰۲)

«و روز دیدارت در منطقه زوراء که از برکت دستت که مثالی در شگفتی‌ات آب نوشیدند. و آب سرشار از میان انگشتان دستت در میان ظرف بدون وجود کوه و نه‌ری جاری شد. تا آنجا که جماعت از آن وضو ساختند و از آن سیراب گشتند در حالی که جماعتی بالغ بر سیصد نفر بودند».

در خصوص معجزه قرآن کریم می‌گوید که ارباب بلاغت و فصاحت از همانندسازی آن ناتوان گشتند و تو از آنان خواستی سوره‌ای همچون سوره‌های قرآن بیاورند و عجز آنان آشکار گردید:

أَعْجَزْتَ بِالْوَحْيِ أَرْبَابَ الْبَلَاغَةِ فِي عَصْرِ الْبَيَانِ فَضَلَّتْ أَوْجُهُ الْحَيْلِ
 سَأَلْتَهُمْ سُورَةً فِي مِثْلِ حِكْمَتِهِ فَتَلَّهْمُ عَنْهُ جُبْنَ الْعَجْزِ حِينَ تُلِي
 (همان: ۲۰۱)

«با وحی، سخندانان را در زمان اوج سخن‌آوری ناتوان ساختی پس همه چاره‌ها بیچاره شد. از آنها سوره‌ای همسنگ سوره قرآن در حکمت درخواست کردی پس سر آنها به سنگ خورده و در برابر تلاوت قرآن اظهار عجز کردند».

چنان‌که به داستان مسیلمه کذاب اشاره کرده است همو که خواست آیه‌ای شبیه آیات قرآن بیاورد ولی سخنانی غیر فصیح و دروغ و مشتبه و مضطرب آورد و کلامی فاسد ارایه داد، شاعر می‌گوید:

وَرَامَ رَجَسٌ كَذُوبٌ أَنْ يِعَارِضَهُ بَعِيٍّ غِيٍّ فَلَمْ يُحْسِنْ وَلَمْ يُطَلِ
 مَثَلُجٍ بَرَكِيكَ الْإِفْكَ مُلْتَبِسٍ مُلْجَلِجٍ بَزْرِيٍّ الزُّورِ وَالْحَطَلِ
 (همان)

«و انسان پلید دروغگویی بر اساس ناتوانی گمراهی به دشمنی با قرآن برخاست اما نه به جمال قرآن رسید و نه به معارضه خود ادامه داد. در حالی که سخنانش ملغمه‌ای از رکاکت و افترا و آمیخته‌ای از بیهوده‌گویی و اشتباه بود».

در مجموع از بیت ۹ تا بیت ۴۶ به ذکر معجزات و حوادث خارق العاده در طول زندگی با برکت پیامبر(ص) اختصاص یافته است، به سخنی دیگر ۲۶/۷ درصد از کل مدح

شعر حاضر به این امر ارتباط دارد. همان گونه که هویداست در صد قابل توجهی از ابیات قصیده در مورد معجزات پیامبر سروده شده است.

۴-۶. اعلان برائت از مشرکین به سبب آزار پیامبر (ص) و مسلمانان

برائت تعبیری قرآنی است به مفهوم اظهار بیزارى و دورى گزیدن از مشرکین و دشمنان مسلمانان و قطع پیوند با آنها. شقراطیسی آشکارا و با قاطعیت در میان ابیات مدحی خویش از همه مشرکین و صاحبان مسالک انحرافی اعلام برائت نموده و آزار و اذیت‌های آنان را نسبت به مسلمانان نخستین محکوم می‌کند و می‌گوید:

بَرَأْتُ مِنَ دِينِ قَوْمٍ لَا قِوَامَ لَهُ عُقُوبُهُمْ مِنْ وِثَاقِ الْعَيِّ فِي عُقُلٍ

يَسْتَخْبِرُونَ خَفِيَّ الْغَيْبِ مِنْ حَجَرٍ صَلْدٍ وَيَرْجُونَ عَوْتَ النَّصْرِ مِنْ هُبَلٍ

(همان: ۲۰۳)

«او از گروهی اظهار برائت می‌کند که در دین و مذهبشان استوار نیستند و می‌گویند عقل‌های آنان در بند گمراهی اسیر است. آنها جماعتی هستند که از سنگ‌های سخت بی‌جان طلب اخبار پنهانی کرده و از آن یاری می‌جویند». سپس به آزار حضرت پیامبر (ص) توسط مشرکان اشاره کرده و بیان می‌کند که مهلت دادن خداوند به آنها فقط به سبب اتمام حجتش با آنان بوده است.

آن‌گاه به آزار و اذیت مسلمانان صدر اسلام و به ویژه بلال حبشی اشاره کرده و چگونگی تحمل و بردباری مسلمانان و اقرار و تأکید آنها بر یگانگی خداوند یکتا زیر فشار شدیدترین شکنجه‌ها را به تصویر می‌کشد. زرقانی در این زمینه می‌نویسد: بنگر آن‌زمان را که بلال مورد شکنجه کفار قرار گرفت و جز خداوند را نخواند و تلخی عذاب را به شیرینی ایمان و تلخی مرگ را به شیرینی دیدار حق تعالی آمیخت و خداوند پیامرزد ابو محمد شقراطیسی را که در این مورد سروده است (الزرقانی، ۱۴۱۷: ۱/۴۹۹):

لَاقَى بِلَالٌ بَلَاءً مِنْ أُمَّيَّةٍ قَدْ أَحَلَّهُ الصَّبْرُ فِيهِ أَكْرَمَ النَّزْلِ

(التبهاي، ۱۹۹۶: ۲۰۳)

«بلال از جانب بنی‌امیه دچار مصیبتی شد که شکیبایی وی، او را در بالاترین جایگاه قرار داد».

در مجموع از بیت ۴۷ تا بیت ۵۴ از کل ابیات این قصیده به شکنجه و آزار مسلمانان و بردباری آنها در راه خدا اختصاص دارد و به بیانی دیگر ۵/۹۳ درصد از کل ابیات را شامل می‌شود.

۴-۷. غزوات پیامبر (ص)

شاعر برای بیان مجد و برتری پیامبر (ص) از غزوات آن حضرت مدد جسته و به توصیف مسایل مربوط به جنگ‌های ایشان می‌پردازد. او پیامبر (ص) را یاد می‌کند آن زمان که به همراه یاران خویش که در تعداد و جنگ‌افزار از مشرکان بسیار کم‌تر بودند آماده جنگ بدر شدند. شاعر اعتقاد دارد که تنها دست خداوند یاری‌رسان این خیل اندک بوده است، همان‌گونه که در سوره آل عمران آمده است: «إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُدْعِيَكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ» (آل عمران: ۱۲۴). شاعر از باب مبالغه تعداد یاران پیامبر در جنگ بدر را که ۳۱۳ نفر بودند کمتر از ده نفر بیان کرده است، آن‌گاه که به جنگ پلیدی‌ها (کفار) رفتند خودشان راضی به غنیمتی نبودند غیر از غنیمت پاکی‌ها. همان‌گونه که اشاره شد در ابیاتی دیگر به ذکر عنایت خداوند و یاری و مدد جبرئیل می‌پردازد و می‌سراید:

نَفَرَتْ فِي نَفَرٍ لَمْ تَرْضَ أَنْفُسُهُمْ إِذْ نَافَرُوا الرَّجْسَ إِلَّا الْقُدْسَ مِنْ نَفَلٍ
وَصَلَّتْهُمْ وَ قَطَعَتْ الْأَقْرَبِينَ مَعًا فِي اللَّهِ لَوْلَاهُ لَمْ تَقْطَعْ وَ لَمْ تَصِلِ
وَ جَاءَ جِبْرِيلُ فِي جُنْدٍ لَهُ عِدْدٌ لَمْ تَبْتَلِهِمْ أَكْفُ الْخَلْقِ بِالْعَمَلِ
بِيضٌ مِنَ الْعَوْنِ لَمْ تَسْتَلْ مِنْ غُمْدٍ خَيْلٌ مِنَ الْكُونِ لَمْ تَسْتَنْ فِي طَبَلِ
(التَّبَاهِي، ۱۹۹۶: ۲۰۴)

«در میان جماعتی حرکت کردی که آن زمان که پلیدی را محکوم کردند به غیر غنیمت پاک رضایت ندادند. و در راه خدا به آنان پیوستی و از خویشاوندان جدا گشتی، اگر غیر این بود نه می‌پیوستی و نه جدا می‌شدی. جبرئیل در میان لشکری مشتمل بر افرادی آمد که کار باعث فرسودگی آنان نشده بود. شمشیرهایی از جنس یاری که از غلاف کشیده نشده بود، اسب‌هایی از جنس هستی که بیهوده به عقب و جلو حرکت نمی‌کردند».

سپس تنی چند از مشرکین را بر می‌شمارد که در همین غزوه کشته شدند از آن جمله شیبیه بن ربیع و عتبه بن ربیع و عقبه بن عتبه (مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی، د.ت: ۷۱۳/۱) آورده است:

غَادَرَتْ جَهْلَ أَبِي جَهْلٍ بِمَجْهَلَةٍ وَ شَابَ شَيْبَةَ قَبْلِ الْمَوْتِ مِنْ وَجَلِ
وَ عُتْبَةُ الشَّكِّ لَمْ يُعْتَبْ فَتَعَطَفَهُ مِنْكَ الْعَوَاطِفُ قَبْلَ الْحَنِينِ فِي مَهَلِ
وَ عُقْبَةُ الْعُمُرِ عُقْبَاهُ لَشِقْوَتِهِ أَنْ ظَلَّ مِنْ عَمْرَاتِ الْحَزِيِّ فِي ظَلَلِ
(التَّبَاهِي، ۱۹۹۶: ۲۰۵)

«نادانی ابوجهل را در بیابان بی‌نشان رها کردی و شسبه پیش از مرگ به سرعت به پیری رسید. و عتبه شکاک مورد عتاب قرار نگرفته که قبل از برآوردن بانگ، احساسات تو به او رو کند. و سرانجام عقبه کینه‌توز و نادان به سبب بدبختی اش این شد که در سایه‌هایی از حجاب خواری و پستی باقی ماند.»

پس از بیان این مسایل به ذکر اوصاف لشکریان آن حضرت می‌پردازد، و خطاب به پیامبر می‌گوید: در روز فتح مکه سردار جماعتی بودی که تمام راه‌ها از آن‌ها به تنگ آمده بود و مشرق و مغرب تاب آن لشکریان نمی‌آوردند. به سبب تعداد بسیار این لشکر ابتدا و انتهایش از دیدگان نهان بوده و بسان دود سیاهی در حرکت بود:

و یَوْمَ مَكَّةَ إِذْ أَشْرَفَتْ فِي أُمَّمٍ تَضِيْقُ عَنْهَا فِجَاجُ الْوَعْثِ وَالْجَبَلِ
و خَوَافِقِ ضَاقَ ذَرْعُ الْخَافِقِينَ بِهَا فِي قَاتِمٍ مِنْ عِجَاجِ الْخَيْلِ وَالْإِبِلِ

(همان: ۲۰۷)

«و روز فتح مکه که بر جماعتی اشراف داشتی که راه‌های صعب العبور و کوهها از آنها در تنگنا قرار گرفتند، و پرچم‌هایی که آغوش مشرق و مغرب گنجایش آنها را نداشت و در میان گرد و غبار تیره، اسبان و شتران از دیده نهان بودند، و سپاه عظیم پر سروصدا و انبوه و شجاع که اطراف را در دل شب می‌شکافت.»

از بیت ۶۶ تا بیت ۱۲۳ به طور کلی سخن از جنگ‌های مسلمانان و غزوات پیامبر (ص) است و شاعر نحوه پیروزی‌های مسلمانان و صفات لشکریان اسلام را بیان می‌کند که این ابیات ۵۱/۱ در صد از کل قصیده را دربر می‌گیرد؛ با دقت در عدد به دست آمده به این نتیجه می‌رسیم که بیش از نیمی از ابیات قصیده مربوط به غزوات پیامبر و فتوحات وی و حالات لشکریان اسلام در مصاف با دشمنان اختصاص یافته است. بر اساس این فراوانی به دست آمده می‌توان نتیجه گرفت که این قصیده یک قصیده حماسی است و عنصر حماسه در آن بیش از سایر مضامین خودنمایی می‌کند.

۴-۸. محبت پیامبر (ص)

از جمله موضوعاتی که می‌توان اثری از آن را در اکثر مدایح نبوی یافت، عشق و محبت قلبی شاعر نسبت به پیامبر (ص) است. شقراطیسی به زیبایی به بیان محبت قلبی خود به ساحت مقدس پیامبر می‌پردازد. او برگزیده خداوند را مورد خطاب قرار داده و می‌گوید به آن‌چنان عشقی به تو نایل آمدم که هیچ شائبه و عیبی بر آن وارد نیست:

يَا صَفْوَةَ اللَّهِ قَدِ وَاصَلْتُ فَيْكَ صَفَاءً صَفْوَةَ الْوُدَادِ بِلَا شَوْبٍ وَلَا دَخَلِ

(همان: ۲۱۰)

«ای برگزیده خدا، با صفای دوستی بدون شائبه و نیرنگ به وصال تو رسیدم». در ضمن ابیاتی دیگر از محبت بی‌آلایش خودش نسبت به حضرت محمد (ص) داد سخن می‌دهد که سرچشمه عطایای بسیاری برای او بوده است و شاعر قصیده خود را با دعایی به درگاه خداوند به اتمام می‌رساند و از او می‌خواهد که دوستی پیامبر در قلبش همیشگی و پایدار باشد نه آن دوستی‌ای که از روی عادت باشد بلکه دوستی و محبت خالصی که هیچ خللی در آن نمی‌گنجد:

تَحَلُّكَ الْوُدَّ صَفْوًا إِذْ لَحَلَّتْكَهُ أَجْنِي بِحَبِّكَ مِنْهُ أَفْضَلَ النَّحْلِ
وَاحْفِظْ عَلَيَّ الْقَلْبَ مِنِّي حُسْنَ حُلَّتِهِ وَاعْفِرْ لِعَبْدِكَ عَبْدَ اللَّهِ وَابْنَ عَلِيٍّ
(همان: ۲۱۱)

«به راستی دوستی خالصانه و پاکم را به تو ارزانی داشتم و با محبت تو بهترین عسل و شهد را برداشت کردم. و - پروردگارا - بهترین دوستی او را در قلب من نگه دار و بندهات عبدالله و پسر علی را بیامرز». در مجموع سه بیت از ۱۳۵ بیت در مورد این امر سروده شده است، به عبارت دیگر ۲/۲۳ در صد از کل ابیات به این امر اختصاص دارد.

۴-۹. شفاعت پیامبر (ص)

همه مسلمانان بر شفاعت پیامبر (ص) در روز قیامت متفق‌اند و شفاعت را مایه نجات مؤمن گناهکار از آتش دوزخ می‌دانند (جمعی از نویسندگان، بی تا، ۳۰۵/۱). شاعر به روز جزا اشاره دارد آن‌گاه که به حضرت ختمی مرتبت ندا داده می‌شود که برخیز و در میان بندگان به شفاعت پرداز و بگو و شنیده شو و از اعمال سؤال کن و ببخش و شفاعت کن.

قُمْ يَا مُحَمَّدُ فَاشْفَعْ فِي الْعِبَادِ وَقُلْ يُسْمَعُ وَ سَلْ تُعْطَى وَ اشْفَعْ عَائِدًا وَسَلْ
(التَّبَهَاتِي، ۱۹۹۶: ۲۱۰)

«ای محمد، بپاخیز و در میان بندگان شفاعت کن و سخن بگو تا شنیده شود و بخواه تا داده شوی و توبه کننده از گناه را شفاعت کن». یک بیت از ۱۳۵ بیت شامل در مورد موضوع شفاعت است که ۷۴٪ در صد را در بر می‌گیرد.

۴-۱۰. روز حشر

از جمله موضوعاتی که ستایش‌گران نبوی به آن عنایت ویژه‌ای دارند روز حشر و ترس از عتاب و عذاب الهی است. شقراطیسی نیز بسان دیگر مادحان از گناهان خویش یاد

می‌کند و در این حال از خداوند می‌خواهد که مبدا به سبب این لغزش‌ها او را در آتش دوزخ گرفتار کند و از در گاه خداوند طلب عفو و توبه کرده، می‌گوید:

فما جِلْدِي بِنُضْجِ النَّارِ مِنْ جِلْدٍ وَلَا لِقَلْبِي بِمَوْلِ الْحَشْرِ مِنْ قَبْلِ
يا خالِقَ الخَلْقِ لِأُحْرَقَ بما اجْتَرَمْتُ يَدَايَ وَجْهِي مِنْ حَوْبٍ وَ مِنْ زَلَّلِ
(همان: ۲۱۱)

«نه پوست من طاقت تحمل شدت آتش دارد و نه قلبم توان وحشت و سختی روزحشر دارد، ای آفریدگار مخلوقات، به واسطه گناهان و لغزش‌های دستانم، صورتم را نسوزان.»

وی اظهار می‌دارد نه پوست من طاقت تحمل آتش دوزخ را دارد و نه قلبم را یارای تاب‌آوردن در برابر خوف و فزع روز حشر است. ای آفریننده تمام کائنات هستی، به سبب گناهان بزرگ و لغزش‌هایی که انجام داده‌ام مرا مجازات نکن. شاعر از حوض کوثر یاد می‌کند که پیامبر اسلام (ص) آنرا به صاحبان اعمال نیکو وعده داده است و می‌گوید: حوض کوثر مردم را از تشنگی شدید سیراب می‌کند عطش شدید را از فرد تشنه گرمزده می‌زداید، آب آن حوض صاف و زلال است و از شیر مخلوط با عسل گواراتر است.

والكوثرُ الحوضُ يُروِي النَّاسَ مِنْ ظَمًا وَ يُنْقِعُ مِنْهُ لَاعِجَ الغُلِّ
أَصْفَى مِنْ التَّلْحِ إِشْرَافًا مَذَاقُهُ أَحْلَى مِنَ اللَّبَنِ المَضْرُوبِ بِالْعَسَلِ
(همان: ۲۱۰)

«و حوض کوثر تشنگی جانسوز مردم را سیراب می‌سازد و شدت تشنگی به‌وسیله آن برطرف می‌شود. درحالی که آن آب از یخ درخشان‌تر و صافی‌تر و طعمش شیرین‌تر از شیر آمیخته با عسل است.»

در مجموع در چهار بیت از ۱۳۵ بیت به این موضوع اشاره شده است که در قیاس از کل ابیات شامل ۲/۹۸ در صد است.

۴-۱۱. صلوات بر پیامبر (ص)

از جمله معانی‌ای که شقراطیسی بر آن اهتمام داشته ذکر صلوات بر پیامبر (ص) است. همان‌گونه که خداوند بلند مرتبه همگان را بر صلوات بر محمد (ص) برانگیخته می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (الأحزاب:

۵۶) صلوات بر پیامبر بیان‌گر تکریم حضرت و تشریف او و نشان از جاری بودن چشمهٔ محبت نبوی در درون شاعرست. شقراطیسی شعر خود را به بهترین شکل مدایح نبوی، یعنی حمد الهی و تقرب به پیامبر آغاز نمود و به بهترین گونه نیز که همان صلوات بر پیامبر است پایان می‌دهد، چنان‌که آن چنان حسن مطلع زیبایی با این چنین حسن مقطعی ختم می‌یابد. شاعر از خداوند می‌خواهد که درودی پیوسته به امتداد شبانه روز بر پیامبر بفرستد، صلواتی که هیچ‌گاه قطع نگردد و به وسعت تعداد ریگ‌ها و شن‌های عالم باشد.

و صَلِّ رَبِّ وِ وَاصلِ كُلِّ صَالِحَةٍ عَلٰی صَفِيكَ فِي الْاَصْبَاحِ وِ الْاَصْلِ
عَلَيْهِ صَلِّ صَلَاةً لَا انْقِطَاعَ لَهَا عَدَّ الْحَصِيَّ وِ عَدِيدَ الرَّمْلِ ثُمَّ صَلِّ
(التَّبَاهِي، ۱۹۹۶: ۲۱۱)

«پروردگارا، درود بفرست و پی در پی شبانه‌روز هر امر شایسته‌ای را بر برگزیده‌ات برسان. بر آن حضرت درودی پیوسته و به تعداد سنگریزه‌ها و شن‌ها بفرست. در این دو بیت بر سلام و صلوات بی‌کران بر پیامبر^(ص) تصریح شده است که در کل ابیات شامل ۱/۵ درصد ابیات می‌باشد.

۵. نتیجه

لامیهٔ شقراطیسی قصیده‌ای حماسی است که در آن شاعر بر خلاف مدیحه‌سرایان پیشین، ضمن قصیده‌ای مستقل زبان به مدح و ستایش پیامبر اکرم^(ص) می‌گشاید. شاعر در بیان اشعار خویش از آیات و روایات اسلامی وام گرفته و هیچ یک از مسائل مطرح شده در این قصیده خارج از استناد تاریخ اسلام نیست.

شاعر مدح خود را با ثنای خداوند آغاز می‌کند، بی‌آنکه به شیوهٔ مدیحه‌سرایان پیشین و هم‌دورهٔ خویش، مقدمه‌ای غزلی بیاورد و به جزئیات خلقی و خلقی آن پیام‌آور صلح و دوستی بپردازد، به ذکر اوصاف کلی پیامبر^(ص) در برابر مخلوقات بسنده کرده است.

از مضامین این قصیده تبیین بشارت‌های پیامبران پیشین، ولادت حضرت پیامبر^(ص) و حوادث خارق‌العادهٔ مربوط به آن، معجزه‌های حضرت و ناتوانی دشمنان اسلام، اعلان براءت از آنان و محکوم کردن آزار و اذیت مشرکان نسبت به پیامبر و مسلمانان است.

شاعر در ادامه به محبت قلبی خویش به پیامبر تصریح کرده و با یادآوری وحشت و واهمه روز حشر، از خداوند طلب بخشش کرده و به درگاه او توبه می‌کند و از پیامبر (ص) خواهان شفاعت در قیامت بوده و او را واسطه فیض قرار می‌دهد.

بیشترین فراوانی در میان مضامین اشعار شقراطیسی مربوط به غزوات پیامبر است. با استناد به بررسی‌های به عمل آمده می‌توان گفت بیش از نیمی از قصیده حاضر به جنگ‌های پیامبر و مسائل مربوط به آن اختصاص دارد که در آن شاعر امدادهای غیبی را تنها عامل سیطره و پیروزی مسلمانان می‌داند، سپس به ذکر ویژگی‌های لشکریان اسلام پرداخته و فتوحات مسلمانان را یاد می‌کند. بر این اساس به جرأت می‌توان گفت این قصیده یک قصیده مدحی - حماسی است.

منابع

قرآن کریم.

اکبری، صاحبعلی، (۱۳۸۱)، «سروده‌های اندلسی‌ها در مدح پیامبر اکرم (ص)»، زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ش ۱ و ۲، صص ۱۶۱-۱۷۷.

الأنصاری، ابن حمّاد، (۱۴۰۶)، المجموع فی ترجمه العلامة المحدث الشیخ حماد بن محمد الانصاری، ج ۲، بیروت: مؤسسة الرسالة.

الجزایری، أبو العباس أحمد بن عتّار، (۱۹۰۲)، نخلة اللیب بأخبار الرحلة الی الحیب، الجزائر: فونتان.

جمعی از نویسندگان، (بی تا)، «فرهنگ شیعه». <http://lib.eshia.ir/26356/1/25>

رشید رضا، محمد، (بی تا)، «محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم».

<http://ar.lib.eshia.ir/44841/1/2>

درنیقه، محمد أحمد، (۲۰۱۰)، معجم أعلام شعراء المدح النبوی، بیروت: دار ومکتبة الهلال.

دزفولی، محمد، (۱۳۹۰)، «تطور محتوایی مداخل نبوی»، ادب عربی، ش ۲، دوره سوم، صص ۹۹-۱۱۸.

الزرقانی، محمد، (۱۴۱۷)، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، بیروت: دار الکتب العلمیة.

الزركلي، خير الدين، (د.ت)، «الأعلام»، ج ۴. <http://ar.lib.eshia.ir/40175/1/1>

سالم، محمد محمود، (۱۴۱۷)، المدائح النبویة حتى نهاية العصر المملوكي، بیروت: دار الفكر المعاصر.

الصالحی الشامی، محمد، (۱۴۱۸)، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، القاهرة: المجلس الأعلى.

طول، أحمد، (۲۰۱۰)، «قراءة تحليلية لبديعية الشقراطیسی»، الآداب، جامعة تلمسان الجزائر، العدد ۱۶، صص ۱۸۱-۲۰۶.

العمّاری، علی، (۱۳۸۱)، «مولد الرسول فی المدائح النبویة»، الأزهر، العدد ۲۰۶، صص ۳۳۵-۳۴۱.

فکیر، أحمد ابن محمد، (۲۰۱۱)، من مصادر السیرة النبویة: کتب دلائل النبوة، أكادیر: كلية الآداب.

کخالة، عمر بن رضا بن محمد عبد الغنی، (د.ت)، معجم المؤلفین، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- مؤسسه دائرة معارف الفقه الإسلامي، (د.ت)، «دانشنامه جهان اسلام». <http://lib.eshia.ir/23019/1/1>
- مبارک، زکی، (۱۹۹۲)، *المدائح النبویة في الأدب العربي*، بیروت: دار الجیل.
- مسبوق، مهدی، (بی تا)، *تاریخ الأدب العربي من سقوط بغداد إلى العصر المعاصر*، تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۲)، *برگزیده تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- النبهانی، یوسف بن إسماعیل، (۱۹۹۶)، *المجموعة التنبهاتية في المدائح النبویة*، بیروت: دار الفکر.
- النجار، رضوان، (۲۰۰۷)، *المنظومة الموسوعة، الجزائر: مكتبة الشمس*.
- التویري، شهاب الدین، (د.ت)، «نهاية الأرب في فنون الأدب». <http://ar.lib.eshia.ir/41176/18/34>

References:

- Holly Quran.
- Akbari, S.A. (2002). "Andalusian Poems in Commemoration of the Prophet (pbuh)". *Journal of Arabic and Quranic Language and Literature*. Faculty of Literature. University of Tehran. No. 1 & 2. Pp. 161-177. [In Persian].
- Al-Ansari, In Hammad. (1985). *Total in the translation of the updated mark Sheikh Hammad bin Mohammed Al-Ansari*. c 2. Beirut: Message Foundation. [In Arabic].
- Al-Jazayeri, A. (1902). *Bee lebeb news of the trip to the beloved*. Algeria: Fontane. [In Arabic].
- A group of writers, (N.D). "*Shiite culture*". [In Persian].
- Rashid Reza, M. (n.d). "Muhammad the Prophet sallallaahu 'alaihi wa sallam". [In Arabic]. <http://ar.lib.eshia.ir/44841/1/2>
- Darniqa, M-A. (2010). *Dictionary of poets praise prophetic flags*. Vol. 1., Beirut: Al Hilal Library and Library. [In Arabic].
- Dezfuli, M. (2011). "The Content of Prophetic Exegesis". *Journal of Arabic Literature*. No. 2. Third Edition. Pp.99-118. [In Persian].
- Al-Zarqani, M. (1996). *Explanation of Zarqani on the plastic talents Mohammedanah grants*. Vol. 1. Beirut: House of scientific books. [In Arabic].
- Al-Zirkili, Kh. (N.D). «Flags», Vol. 4. [In Arabic]. <http://ar.lib.eshia.ir/40175/1/1>
- Founder of the Department of Knowledge Islamic Jurisprudence (N.D). «Dhaneshnamh Jahan Islam». [In Persian].
- Salem, M.M. (1996). *Prophetic praises until the end of the Mamluk era*, Beirut: al-Fikr al-Moasir Publication. [In Arabic].
- Al-Salehi Al-Shami, M. (1997). *Ways of guidance and guidance in the biography of the best servants*, Vol. 1. Cairo: the Supreme Council. [In Arabic].
- Tool, A. (2010). "Analytical Reading of the Creativity of the Socrates". *Journal of Arts*. No. 16. Algeria: University of Tlemcen. [In Arabic].
- Al-Ammari, M. (1961). "The Birth of the Prophet in Prophetic Praises". *Al-Azhar Magazine*, No. 206. Pp. 335-341. [In Arabic].
- Fakir, A. (2011). *From the sources of the biography of the Prophet: Books evidence of the prophecy*. Agadir: Faculty of Arts. [In Arabic].
- Kahala, O. (N.D). *Dictionary of Authors*, Beirut: House of Revival of Arab Heritage. [In Arabic].
- Institute of Encyclopedia of Al-Fiqh al-Islami (N.D). *Encyclopedia of the Islamic World*. [In Persian].
- <http://lib.eshia.ir/23019/1/1>

- Al-Noweyri, Sh. (N.D). "The Ultimate Alibi in the Technique". [In Arabic].
<http://ar.lib.eshia.ir/41176/18/34>
- Mobarak, Z. (1992). *Prophetic praises in Arabic literature*. Beirut: Dar al-Jeel. [In Arabic].
- Masbooq, M. (N.D). *History of al-Adib al-Arabi Fall of Baghdad to contemporary Al-Asr*. Tehran: Payam Noor University. [In Persian].
- Makarem Shirazi, N. (2003). *Sample Commentary Selected*. Tehran: al-Islami Publication. [In Persian].
- Al-Nabhani, Y. (1996). *Nabhani Group in Prophetic Praises*. Beirut: al-Fikr Publication. [In Arabic].
- Al-Najar, R. (2007). *System Encyclopedia*. Algeria: Library of the Sun. [In Arabic].